

بررسی مقایسه‌ای مفاهیم فمینیستی کولی کنار آتش نوشته منیرو روانی پور و دختر غبار نوشته وندی ولس

مأنده اسداللهی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه الزهرا (س)

سهیلا صلاحی مقدم

دانشیار - دانشیار دانشگاه الزهرا (س)

چکیده

وندی ولس در «دختر غبار زندگی» لیلا عزیز را از کودکی تا میان‌سالی روایت می‌کند. «کولی کنار آتش» نوشته منیرو روانی پور نیز داستان زندگی دخترکی کولی به نام آینه است. در پژوهش حاضر این دو اثر به روش مقایسه‌ای با توجه به مفاهیم فمینیستی بررسی شدند و هشت مولفه جامع مشترک در آن‌ها به دست آمد، که نشان می‌دهد نویسندگان این دو اثر، از دو کشور و فرهنگ مختلف، با روشی مشترک اعتراض خود را به جامعه مردسالار افراطی نشان داده‌اند. مؤلفه‌های به دست آمده از این قرارند: ۱. انتخاب عنوانی که جهت‌گیری نویسنده را نشان می‌دهد ۲. خلق قهرمان زن توانا ۳. استفاده از شیوه‌های روایتی که دغدغه‌های زنانه را به خوبی نشان می‌دهد ۴. به تصویر کشیدن عاطفه، احساسات و تجربه‌های زنانه مانند زایمان و ... ۵. خلق هویت‌های مختلف برای شخصیت‌های زن ۶. نشان دادن گونه‌های عیان و پنهان خشونت علیه زنان ۷. برجسته‌سازی روش جامعه‌پذیری در جوامع پدرسالار ۸. پررنگ جلوه دادن نقاط ضعف مردان. شایان ذکر است هر کدام از این مؤلفه‌های جامع، زیر مجموعه‌هایی نیز دارند. واژگان کلیدی: ادبیات مقایسه‌ای، نقد فمینیستی، کولی کنار آتش، دختر غبار

۱- مقدمه

بررسی مقایسه‌ای آثار ادبی یا ادبیات مقایسه‌ای^۱، یک روش پژوهشی میان‌رشته‌ای است که در آن به مطالعه سبک و مضمون آثار ادبی دو یا چند ملت پرداخته می‌شود. این روش تقریباً نوپا در شناخت عمیق‌تر آثار ادبی، سبک نوشتاری نویسندگان مختلف و فرهنگ ملل بسیار کارآمد است. فمینیسم^۲ یا دفاع از حقوق زنان یکی از مفاهیم برجسته قرون اخیر است که بر آن بیانی‌ها و تفاسیر متعددی نوشته‌اند. نوشتار فمینیستی یا زنانه‌نویسی با اثر/تاقی/آن خود نوشته ویرجینیا وولف در قرن نوزدهم وارد حوزه ادبیات شد و نویسندگان، خاصه نویسندگان زن را به تکاپو واداشت. پس از او اشخاصی چون سیمون دوبووار، هلن سیسکو، رابین لیکاف، لوسی آیریگاری، الین شوالتر و ... موشکافانه‌تر به این مقوله پرداختند. همچنین زنان بسیاری در کشورهای مختلف به نوشتن رمان روی آوردند؛ زیرا رمان «تنها حوزه‌ای از آفرینش ادبی است که نه همچون علوم اجتماعی و فلسفه آلوده تعقل شده است و نه همچون شعر و افسانه یکسره حیاتی مستقل از زندگی عملی روزمره انسان دارد» (محمودیان، ۱۳۸۲: ۳۳). به همین دلیل نویسندگان زن از طریق این قالب ادبی بهتر می‌توانند دغدغه‌های خود را در جامعه منعکس کنند و بازخورد دریافت کنند.

رمان «دختر غبار» نوشته خانم «وندی ولس» روایت کودکی تا میان‌سالی زندگی دختری پرورشگاهی به نام «لیلا عزیز» در کشور سودان است که با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند. نویسنده در این داستان با بیانی ساده و روان به بررسی زوایای گوناگون و بعضاً ظریف زندگی زنان قشرهای مختلف جامعه سودان هنگام جنگ‌های داخلی پرداخته است. «منیرو روانی پور» نیز نویسنده‌ای است که نقش شخصیت‌های زن در داستان‌هایش بسیار پررنگ به نظر می‌رسد تا

جایی که در اغلب اتفاق‌های داستان‌های حق با زنان است. «کولی کنار آتش» داستانی است پسامدرن، که زندگی دختری کولی به نام «آینه» را در جنوب ایران روایت می‌کند.

کتاب دختر غبار در ایران ترجمه و چاپ نشده است و هیچ اثر پژوهشی در رابطه با این کتاب در دست نیست. رمان کولی کنار آتش نیز تا کنون از منظر مقایسه مفهومی با همتای خود از فرهنگی دیگر بررسی نشده است. پژوهش‌هایی که در رابطه با کولی کنار آتش وجود دارند و برای کندوکاو بیشتر در این مبحث می‌توان به آن‌ها رجوع کرد و از آن‌ها استمداد طلبید، از این قرارند: «یک کولی فمینیست (نقد رمان کولی کنار آتش)، نشست ادبی؛ «نوسان زاویه دید در روایات رمان کولی کنار آتش اثر منیرو روانی پور»، غلامرضا پیروز و زهرا مقدسی؛ «شخصیت‌های محوری زن در کولی کنار آتش منیرو روانی پور و خواب زمستانی گلی ترقی»، سهیلا صفائی و ناهید عزیزی و «تحلیل گفتمانی رمان کولی کنار آتش منیرو روانی پور»، مصطفی گرجی و دیگران.

در این پژوهش با تحلیل محتوای داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش با استفاده از مفاهیم اصلی و مشترک‌زانه-نویسی، به سؤال زیر پاسخ داده می‌شود:

نویسندگان داستان‌های کولی کنار آتش و دختر غبار با استفاده از چه مؤلفه‌هایی اعتراض خود را به وضعیت زنان در جامعه خود نشان داده‌اند؟

۲- نقد ادبی فمینیستی

«نقد فمینیستی»^۳ (زن محور) پس از دو قرن تلاش که زنان غرب برای کسب حقوق فردی و اجتماعی خود انجام دادند به عنوان رویکردی آگاهانه در دهه ۱۹۶۰ پدید آمد (داد، ۱۳۸۷: ۴۸۴). منتقد فمینیست معتقد است هشیاری زنانه بر اعتبار نقد ادبی می‌افزاید (گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۲۴۳). پیشگام این نظریه ادبی ویرجینیا وولف است که در «اتاقی از آن خود» سیطره پدرسالاری را بر جامعه برملا می‌کند. فمینیسم ادبی هنجارها و سنت‌های مردانه را بر ادبیات حاکم می‌داند و معتقد است که شخصیت زنان به دلیل وجود این هنجارها پوشیده مانده است. این روش نقد ادبی، همچنین تلاش می‌کند تا با نفوذ در لایه‌های زیرین متن، «پدرسالاری»^۴ حاکم را تعدیل کند. زیرا در آثار اغلب نویسندگان مرد، زنان هویت‌های گنگ و یا به اصطلاح، شخصیت‌های سیاه یا سفید دارند. یعنی زنان در داستان‌ها یا به مثابه فرشته ظاهر می‌شوند و یا به مثابه شیطان. از نظر نویسندگان زن فمینیست، دیگر وقت آن رسیده که زنان در مقابل خواسته‌های نابه‌جای نظام مردسالار اط جمله ریگ در دهان زن گذاشتن برای شبیه‌تر شدن سخن او به مردان (محمدی اصل، ۱۳۸۹: ۱۳۶)، بایستند. دیگر زمان آن رسیده که هویت واقعی و حقیقی زن به وی باز پس داده شود و در جایگاه انسانی خود قرار گیرد؛ زیرا این‌گونه برداشت تک‌رنگ و تک‌ساحتی از شخصیت زنان، نقش اجتماعی آنان را در جامعه تضعیف می‌کند. «نویسندگان زن که در پاره‌ای محدودیت‌های اجتماعی و سنت‌های قدیمی دست و پا می‌زنند عرصه رمان را جایگاه مناسبی برای نشان دادن چهره زن واقعی قلمداد می‌کنند و تصویر کج و معوجی را که نویسندگان مرد از زن می‌کشند، اصلاح کنند. بنابراین آن‌چه از نویسنده زن می‌خوانیم حقایقی را فاش می‌کند که اصالت دارد و برآمده از درون نویسنده است» (باقری، ۱۳۸۷: ۳۶). نویسندگان زن با استفاده از مفاهیمی مانند خشونت علیه زنان^۵، زن در برابر زن^۶، زن قهرمان^۷، جامعه‌پذیری^۸ و ... اعتراض خود را به هنجارهای مردسالار حاکم بر جامعه نشان می‌دهند. در ادامه پس از ذکر خلاصه‌ای از داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش، مفاهیم فمینیستی مشترک در اندیشه نویسندگان این دو داستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳- خلاصه داستان‌ها

۱-۳ دختر غبار

«لیلا عزیز» و خواهرش «زولیم» در پرورشگاهی در کشور سودان زندگی می‌کنند. لیلا و دوستش «امال» در ده سالگی به سنت سودانی‌ها ختنه می‌شوند. در دوره دبیرستان پدر سیف (مدیر دهکده بچه‌ها) از لیلا می‌خواهد که در دهکده کار کند و او به سرعت می‌پذیرد. سپس برای دو سال به اردن می‌رود و به خوبی با مهارت‌های ارتباطی و منشی‌گری آشنا می‌شود. سپس در بیست و دو سالگی به دنبال عمویش می‌رود و او را پیدا می‌کند. پس از مدتی با پسر عمویش «معز» ازدواج می‌کند. زندگیشان با یک فرزند، گذارنی معمولی دارد تا این‌که لیلا پسر دومش هشام را به دنیا می‌آورد. در این ایام است که زرمه‌هایی از طرف همسایه‌ها به گوشش می‌رسد مبنی بر اینکه معز با زن پولداری رابطه برقرار کرده است. لیلا با معز در این مورد حرفی نمی‌زند تا زمانی که متوجه می‌شود فرزند سومش را باردار است. معز برای مدتی خانه را ترک می‌کند و لیلا را بدون هیچ پولی با دو فرزندش تنها می‌گذارد. وقتی پس از مدت‌ها با شنیدن خبر به دنیا آمدن دخترش نجات به خانه برمی‌گردد، لیلا با او دعوی سختی می‌کند و او را از خود می‌راند. سپس به پدر سیف نامه می‌نویسد و از او درخواست کمک می‌کند. پدر و امال به دیدن لیلا و فرزندانش می‌آیند، و باعث می‌شوند لیلا اعتماد به نفس از دست داده‌اش را باز یابد و تصمیم بگیرد خود و فرزندانش را از آن وضعیت فلاکت بار نجات دهد. پدر می‌رود و امال چند روزی در کنار لیلا می‌ماند. لیلا تصمیم می‌گیرد دوباره به دهکده برگردد و در آنجا کار کند و با فرزندانش در آن جا زندگی کنند. پدر سیف در ابتدا راضی نمی‌شود، اما یک اتاق را برای شش ماه به آنان اختصاص می‌دهد. لیلا عزیز از معز جدا می‌شود و در این شش ماه خودش را به همه اثبات می‌کند و سخنرانی‌های متعددی برای دفاع از حقوق کودکان بی‌سرپرست ترتیب می‌دهد و حمایت‌های مالی بسیاری را برای کودکان جذب می‌کند و در انتهای داستان به زنی موفق تبدیل می‌شود.

۲-۳ کولی کنار آتش

کولی کنار آتش داستان زندگی دخترکی کولی و رفاصه به نام «آینه» است که با پدر و نامادریش در قافله‌ای کوچ‌نشین در جنوب ایران زندگی می‌کند. شب با مرد نویسنده‌ای آشنا می‌شود و دل به او می‌بندد. مرد یا «مانس» آینه نشانی محل سکونتش را در بوشهر به او می‌دهد و آینه چند روز بعد به سراغش می‌رود و با او ارتباط برقرار می‌کند. مدتی بعد مردان قافله از این ارتباط باخبر می‌شوند و طبق قانون قافله او را تنبیه و طرد می‌کنند. پدرش هم که نمی‌تواند با قانون قافله مخالفت کند، مقداری پول در کوزه‌ای برایش باقی می‌گذارد و قافله بدون آینه کوچ می‌کند. دخترک به نشانی مانس رجوع می‌کند اما متوجه می‌شود که مسافر بوده و به تهران بازگشته است. چند روز در بوشهر سرگردان می‌ماند. مردی به نام «شکری» خود را دوست پدرش معرفی می‌کند و او را به خانه‌اش می‌برد اما قصد سوءاستفاده دارد و آینه از منزلش می‌گریزد. راننده کامیونی او را سوار می‌کند و به قافله باز می‌گرداند، اما قافله او را نمی‌پذیرد. راننده تصمیم می‌گیرد آینه را نزد دخترش «مریم» که در شیراز درس می‌خواند، ببرد. اما در راه، پلیس، راننده را متوقف می‌کند و آینه را با اتوبوس به شیراز می‌فرستد. در شیراز مدتی را همراه با ولگردها در کنار بیمارستان و قبرستان سپری می‌کند. با زنی آشنا می‌شود که صورتش سوخته است. منزلی اجاره می‌کنند و روزها کار می‌کنند تا بتوانند از پس هزینه‌های زندگی بر بیایند. سپس در باغی مشغول به کار می‌شود. زن دست به خودسوزی می‌زند و می‌میرد. آینه در محله ثروتمندان با دختری به نام «نیلی» آشنا می‌شود و با کمک او «مریم» را پیدا می‌کند. چند وقتی را با او زندگی می‌کند. مریم یکی از اعضای سرسخت تشکل‌های سیاسی مخالف با حکومت وقت است و به آینه خواندن و نوشتن یاد می‌دهد. با بالاگرفتن مبارزات سیاسی

نیلی به خارج از کشور می‌رود. آینه مریم را ترک می‌کند و تصمیم می‌گیرد به بوشهر برگردد. در گاراژ با راننده کامیونی آشنا می‌شود و با او ازدواج موقت می‌کند، اما مرد پس از مدتی او را ترک می‌کند. آینه تصمیم می‌گیرد به تهران برود تا مانس را پیدا کند. در تهران در هتلی نزدیک دانشگاه ساکن می‌شود و اوقاتش را در کنار کتاب‌فروشی‌های خیابان انقلاب سپری می‌کند. پولش تمام می‌شود و هتل را ترک می‌کند و دوباره سرگردان می‌شود. یک روز در کنار بیمارستان با سه زن به نام‌های «گل‌افروز»، «قمر» و «سحر» آشنا شده و با آن‌ها هم‌خانه می‌شود. سپس در کارخانه‌ای مشغول به کار می‌شود. سحر و قمر در تظاهرات کشته می‌شوند و گل‌افروز گم می‌شود. آینه در جستجوی گل‌افروز وارد کلیسایی می‌شود و توسط کشیش آن کلیسا نزد استاد نقاشی به نام «هانیبال» می‌رود. در انتهای داستان آینه استاد نقاشی می‌شود و برای یافتن قبیله‌اش به جنوب می‌رود. قبیله دیگر کوچ نمی‌کند و پدرش در حال مرگ است. پدر، آینه را می‌بیند و با آرامش دنیا را ترک می‌کند. آینه به تهران برمی‌گردد و بر بام خانه‌اش گرد آتش می‌رقصد.

۴- تحلیل مقایسه‌ای مؤلفه‌های فمینیسم در دختر غبار و کولی کنار آتش

۱-۴ بررسی عنوان داستان

عموماً اولین برخورد خواننده منتقد با داستان، دیدن یا شنیدن «عنوان» یا «اسم» داستان و مطالعه سطور اولیه آن است که در بسیاری از اوقات می‌تواند جهت‌گیری کلی نویسنده را نمایان کند (حسینی، ۱۳۸۹: ۸). آن‌گونه که از عنوان داستان روانی‌پور «کولی کنار آتش» بر می‌آید، داستان در رابطه با زنی کولی است که زندگی‌اش دستخوش هیجانات و تغییرات بسیار می‌شود و به رسم رقص کولی‌ها در کنار آتش نیز اشاره دارد. نویسنده نیز در ابتدای داستان رقص دخترکی کولی را در کنار آتش توصیف کرده که مهر یکی از تماشاچی‌ها به دلش افتاده است. در رابطه با «دختر غبار» هم می‌توان گفت داستان زندگی دختری است که ابهام‌وار در ابهامی غبارآلود دست و پا می‌زند و قسمتی از زندگی‌اش مبهم است، یا بر اساس فرضیه وطن-مادری در شهر یا کشوری زندگی می‌کند که بسیار غبارآلود است.

۲-۴ قهرمان داستان‌ها

شخصیت^{۱۰} از مهم‌ترین ارکان داستان است که عناصر دیگر در رابطه با آن در داستان حضور می‌یابند. زیرا «مهم‌ترین عنصر منتقل‌کننده تم داستان و مهم‌ترین عامل طرح داستان، شخصیت داستانی است» (یونسی، ۱۳۸۸: ۳۳). «شخصیت اصلی» یا «قهرمان» در داستان‌هایی که گرایش‌های فمینیستی دارند عموماً زن هستند. نویسندگان زن با انتخاب قهرمان‌های زن، تلاش می‌کنند تا پیش‌فرض‌هایی را که نویسندگان مرد در اذهان ایجاد کرده بودند بر هم زنند و از زبان قهرمان-هایشان به وضعیت زنان در جوامع مختلف اعتراض یا از آن انتقاد کنند. آن‌ها اغلب با به تصویر کشیدن جوامع مردسالار و وضعیت نامناسب زندگی زنان در این جوامع و گاه حتی اغراق در توصیف این فضا، اعتراض خود را نسبت به هنجارهای مردانه بیان می‌کند و سپس با خلق شخصیت‌های زن موفق و توانا در برابر شخصیت‌های زن منفعل به همگان اثبات می‌کنند زنان اگر بخواهند می‌توانند بر این فضای تبعیض آمیز فایق آیند. «آدرین ریچ می‌گوید وقتی زنان سرکوب^{۱۱} را هم در شکل عام آن درک کنند یعنی در تاریخش تعمق کنند و هم کاملاً شخصی ببینند، می‌توانند در مقابل آن عرض اندام کنند.» (هام، ۱۳۸۷: ۳۱۳-۳۱۴)

در داستان کولی کنار آتش هم این مبحث مصداق پیدا می‌کند. با نگاهی جامع به ویژگی‌های اصلی شخصیت‌های اصلی این دو داستان درمی‌یابیم با زنانی که از کودکی در شرایط ایده‌آل پرورش یافته باشند، روبه‌رو نیستیم. «آینه» دخترکی کولی است که تمام اتفاقات داستان حول محور او می‌افتد. پیشه آینه رقصی برای مهمان‌ها یا «مانس»‌هاست و از این راه

برای پدرش کسب درآمد می‌کند. در این داستان فضا چنان مردسالارانه است که اغلب مردان، زنان را از منظری بالاتر می‌نگرند و قهرمان داستان تنها توانایی سخن گفتن روان با مردانی را دارد که چنین نگاهی نداشته باشند (گرچی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۳).

در دختر غبار نیز لیلیا عزیز در پرورشگاهی در کشور سودان بزرگ شده است و در نوجوانی متوجه می‌شود که پدرش سال‌ها پیش مرده و مادرش هم در بیمارستان بستری است. در زندگی با مشکلات بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند اما با تحمل همهٔ حقارت‌ها سرانجام با افزایش خودآگاهی به زنی موفق تبدیل می‌شود، زنی که از جامعهٔ زنان بی‌سرپرست و مورد خشونت واقع شده، با سخنرانی‌های پی‌درپی و کسب پشتیبانی‌های مالی، حمایت می‌کند. هاید معتقد است آگاهی و بالا بردن سطح درک در زنان، فرایند خودشناسی آنان را تسریع می‌بخشد و از این طریق زودتر اعتماد به نفس از دست رفتهٔ خود را باز می‌یابد (هاید، ۱۳۸۹: ۱۱۰). آینهٔ کولی کنار آتش نیز هم‌چون لیلای دختر غبار تمام این تحقیرها را تاب می‌آورد و خود را از سطح مردان عامی و کژاندیش بالاتر می‌برد. او به استادی ماهر تبدیل می‌شود و قانون قافله نیز تسلیم شخصیت بزرگ او می‌شود. او «زنی است که در جستجوی هویت خود، از پوستهٔ سنتی در آمده است» (صفایی و عزیزی، ۱۳۹۰: ۸۱). می‌توان گفت آینه «سمبل خودشناسی، آگاهی، پیشرفت و ترقی است» (گرچی و دیگران، ۱۳۹۰: ۸۴). قهرمانان این دو داستان از طبقات بسیار پایین دو جامعه برخاسته‌اند تا نمایندهٔ زنانی چون خود باشند و زنان منفعل، مرفه، ظاهربین و ظاهراندیش را نیز به اندیشیدنی عمیق وادار کنند. از آن‌جا که خواننده با قهرمان داستان همذات‌پنداری می‌کند، نویسندگان زن با انتخاب نکته‌سنجانهٔ خود قهرمانانی از لایه‌های زیرین جامعه انتخاب می‌کنند و با خلق شخصیت‌های پویا^{۱۲}، مخاطب را به تغییر و امی دارند. «شخصیت‌های پویا دائماً دستخوش تغییر و تحول هستند و قسمتی از شخصیت، عقاید، جهان‌بینی یا ویژگی‌های شخصیشان تا پایان داستان تغییر می‌کند (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴). در این دو داستان، لیلا و آینه شخصیت‌هایی پویا هستند.

۴-۳ شیوهٔ روایت داستان‌ها

نویسندگان، می‌توانند روایت کردن داستان‌هایشان را به یکی از شخصیت‌های حاضر در داستان بسپارند. در «روش درونی» روایت اگر قهرمان داستان، راوی باشد، شیوهٔ روایت «اول شخص مفرد» است و اگر یکی دیگر از شخصیت‌ها داستان را روایت کند از «شیوهٔ سوم شخص» استفاده شده است (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۳۸۵-۳۸۸). نویسندگان همچنین می‌توانند از شیوهٔ «روایت بیرونی» استفاده کنند و روایت داستان را بر عهدهٔ شخصی بگذارند که در داستان حضور ندارد و ناظر همهٔ اتفاق‌هاست. این روش «دانای کل» نام دارد. (همان: ۳۸۹)

داستان دختر غبار، به شیوهٔ روایت اول شخص مفرد نوشته شده است و توسط قهرمان آن یعنی لیلا روایت می‌شود. نویسنده با استفاده از این روش، اتفاقاتی را که در زندگی قهرمان می‌افتد برای خواننده ملموس و باورپذیر کرده است، زیرا در این روش راوی یا قهرمان می‌تواند از تمام احساسات شخصی و نهانی خود صحبت کند. در عناصر داستان میرصادقی آمده است در این طریقهٔ روایت «تجربیات و احساسات هیجان‌انگیز از صمیم قلب نقل می‌شود» (همان‌جا)؛ به همین دلیل نویسندهٔ زن اغلب راوی اول شخص را انتخاب می‌کند. لیلا و دوستش «امال» در ده سالگی به سنت ناپسند مردم سودان ختنه می‌شوند و نویسنده آن لحظات را از زبان لیلا چنین توصیف کرده است:

«درد وحشتناک عمیقی را بین پاهایم حس می‌کنم که ماما لوبان می‌گوید آمپول است. درست بعد از آن، درد متفاوتی را احساس می‌کنم، دردی گشوده که نفسم را بند می‌آورد. تلاش می‌کنم زن‌ها را با لگد از خودم جدا کنم، اما دو تا از آن‌ها زانوهایم را محکم گرفته‌اند و نمی‌توانم هیچ حرکتی داشته باشم» (Wallace, 2009: 89).

داستان دخترغبار به سبک ساده و خطی روایت شده است. زنی میانسال پس از تجربه کردن تلاطم‌های بسیار، زمانی که دیگر به ساحل امن و آرام رسیده است؛ ماجرای زندگی‌اش را از روزهای خردسالی روایت می‌کند. اما داستان کولی کنار آتش در دسته‌رمان‌های پسامدرن قرار می‌گیرد که در آن‌ها نویسنده توالی و ترتیب روایت حوادث را عمدتاً کنار می‌گذارد. روانی‌پور در سراسر این داستان «به یک زاویه دید پایبند نیست و با استفاده از روایت غیر خطی، تسلسل و توالی منطقی داستان را به هم می‌ریزد. خواننده در این اثر، مدام با چرخش زاویه دید مواجه است و راوی‌های گوناگون اول شخص، دوم شخص و سوم شخص، روایت را بر عهده می‌گیرند» (پیروز و مقدسی، ۱۳۹۰: ۶۷)، در حالی که شیوه روایت در کل داستان دختر غبار ثابت می‌ماند و تغییری نمی‌کند. به نظر می‌رسد روانی‌پور با برهم زدن توالی زمانی، میل به کشیدن تصویر آشفته زندگی بی سر و سامان آینه بر بوم نقاشی داستان خود را داشته است، اما در این کار موفق عمل نمی‌کند، زیرا «آشفته‌گی رویکرد روایت و اغتشاش در زاویه دید موجب از بین رفتن وحدت و یکپارچگی رمان و تکه تکه شدن و چندپارگی آن شده است» (همان: ۶۸). در نتیجه شاید در جلب نظر مخاطب و سهیم شدن ناخودآگاه او در زندگی آینه به عنوان یک زن در جامعه مردسالار موفق بوده باشد، اما از نظر حفظ وحدت اندام‌وار داستان با شکست مواجه شده است.

۴-۴ به تصویر کشیدن عاطفه، احساسات و تجربه‌های زنانه مانند زایمان و ...

نویسندگان فمینیست بر این باورند که بسیاری از زوایا و اتفاقات زندگی زنان مانند احساسات، عواطف و شعورشان، در تاریخ ادبیات هر ملت از قلم نویسندگان مرد جا مانده است. همچنین «معتقدند که همه معیارهای دنیای موجود و گذشته از عرش تا فرش بر نظامی پدرسالار استوار است. آنان بر این اساس می‌کوشند تا بنیاد مردانه نگرستن به همه چیز را بر هم زنند» (امامی، ۱۳۸۹: ۲۸۲). بر همگان واضح است که جامعه مردسالار مرد را اصل و زن را فرع در نظر می‌گیرد؛ اما نویسندگان فمینیست باور دارند که «زنانگی نباید به معنای انحراف از مردانگی باشد، بلکه باید آن را شکلی از هستی و قائم به ذات خود دانست» (تانگ، ۱۳۸۷: ۲۱). یعنی زنان در داستان‌های نویسندگان مرد موجوداتی خموده و بدون مراتب والای شخصیتی بودند و از رنج‌هایی که صرفاً بابت بیولوژی خود در فضای مردمدار اجتماع می‌بردند، حرفی در میان آورده نمی‌شد. اما پس از تشکیل شدن جنبش‌های فمینیستی، نویسندگان زن در نوشتار خود سعی کردند تا وضعیت جسمانی هم‌جنسان خود را با جزئیات بسیار توصیف کنند تا همگان پی به شأن والای اتفاقاتی چون «بلوغ» و «مادر شدن» ببرند و بستر درک هرچه عمیق‌تر روح لطیف زنانه را در جامعه فراهم کنند.

در داستان دختر غبار، لیلا عزیز به وضوح از رسیدن به سن بلوغ و اولین قاعدگی خود صحبت می‌کند و خواهرش این اتفاق را شرم‌آور تلقی می‌کند (Wallace, 2009: 132). «چیز عجیبی دارد در قفسه سینه‌ام اتفاق می‌افتد. من در هر دو طرف قفسه سینه‌ام تورم دارم. گاهی شب‌ها در تخت‌خواب فکر می‌کنم که دارند محو می‌شوند، اما در بقیه زمان‌ها احساس می‌کنم بدتر شده‌اند» (همان: ۱۰۴). همچنین نویسنده با توصیفات جزء به جزء از مراحل ختنه دختران پرده از رنج بزرگی برداشته است که در لفافه آداب و رسوم اشتباه بر زنان روا داشته می‌شود (همان: ۹۷-۱۱۴). لیلا وضعیت وخیم حال خود در بارداری اولش را نیز بسیار خوب توصیف کرده است (همان: ۲۲۸). در کولی کنار آتش نیز تجربه رقصیدن آینه در برابر چشمان خیره مردان قافله به تصویر کشیده شده است. پدر آینه نماد جامعه مردسالار است که او را به فروختن جسمش به چشم‌های هرزه‌وادار می‌کند. آینه می‌رقصد و پدر از مردان قافله پول می‌گیرد. بسیاری از زنان در جوامع مردسالار افراطی این گونه زیرپا گذاشته می‌شوند تا مردان در لذت‌های آنی غرق شوند: «با حرکت آرام شانه‌ها نرم چون موج‌های ریز دریا رقصید... خنده زشت مرد را دید و دستی که پیش آمده بود...» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸)

نویسنده زن تمام توان خود را برای اثبات تأثیرگذاری کلام شخصیت‌های داستانش به کار می‌گیرد تا مخاطب را درگیر کند و از این طریق سهمی در تلطیف فضای غبارآلود مردسالارانه جامعه خویش داشته باشد. توصیفات آکنده از احساسات رقیق زنانه در دختر غبار و کولی کنار آتش به وفور یافت می‌شود: «ایستاده بود کنار دیوار کاهگلی، دست‌هایش دراز تا دانه‌های سرخ گیلان را بچیند و برای تمام زنانی که دیده بود و ندیده بود، گردنبندی بسازد» (همان: ۹۳).

۴-۵ مفاهیم فمینیستی

۴-۵-۱ هویت زن

پرواضح است که زن و مرد هرکدام با ویژگی‌های فیزیکی متفاوت به دنیا می‌آیند و پس از چندسال به درکی از احساسات جنسی خود می‌رسند. این درک، هویت جنسی نام دارد (هام، ۱۳۸۲: ۷۹). اما مسأله مهم‌تری که در مباحث فمینیستی مطرح است از این قرار است که خانواده و جامعه مردسالار با توجه به بیولوژی و جنس هر شخص، به او هویت فردی و اجتماعی می‌دهد. سیمون دوبووار در این رابطه معتقد است هیچ کس زن به دنیا نمی‌آید بلکه رفته‌رفته به زن تبدیل می‌شود. یعنی به تدریج هویت زنانه کسب می‌کند (دوبووار، ۱۳۸۸: ۹۶). شایان ذکر است که کسب هویت زنانه چه به صورت آنی در لحظه تولد و چه به تدریج در طول زندگی، دلیلی بر منفور یا اعتراض‌آمیز بودن آن نیست. مسأله حایز اهمیت این است که «جامعه مردسالار» به «زن» هویتی می‌دهد که «فروتر»، «دیگری» یا «جنس دوم» بودن را در خود نهفته دارد.

در داستان کولی کنار آتش، همانطور که در قسمت شخصیت‌های داستان به شکلی تلویحی به هویت شخصیت اصلی اشاره شد، در وهله اول با دخترکی کولی روبه‌رو هستیم. او مؤنث به دنیا آمده و خانواده و جامعه، او را به دختری رقاص تبدیل کرده‌اند. روانی‌پور زندگی این دختر را در سراسر داستان بسیار جبراً آمیز به نمایش درآورده است. دختر به امر پدر و به تاسی از مادر رقاصش، همین پیشه را ادامه می‌دهد. قافله قوانین ناعادلانه‌ای دارد که در آن برای زنان حقوقی در نظر گرفته نشده است. کوچ کردن به تهران در پی عشق، راه‌گریزی برای آینه فراهم می‌کند. او در تهران با سواد می‌شود، کار می‌کند و با زن‌های جدیدی آشنا می‌شود که خودشان نیز در بند جبر جامعه مردسالار گرفتار آمده‌اند. در پایان داستان هویت آینه تغییر می‌کند و ارزش‌هایی را به دست می‌آورد که قوانین قافله را به زانو درمی‌آورد. از طرفی دیگر شاهد زنان قافله هستیم. زنان بی‌هویتی که تنها، ویژگی جنسیشان آن‌ها را به زن تبدیل کرده است. این زنان فقط برای خدمت به مردان قافله زندگی می‌کنند. آن‌ها کار می‌کنند و مردان عموماً بیکار هستند یا مس سفید می‌کنند (روانی-پور، ۱۳۹۳: ۶).

واقعاً چه دلیلی به جز قانون قافله که نماد برخی قوانین ناعادلانه جوامع مردسالار است، توانسته است این چنین زنان را دربند کند؟ این زنان در طول زندگی خود تغییری نمی‌کنند و دخترانی منفعل چون خودشان به قافله تقدیم می‌کنند. باید گفت در کولی کنار آتش دخترانی همچون نیلی و مریم هم وجود دارند که تحصیل‌کرده هستند و در فعالیت‌های سیاسی شرکت می‌کنند و موجبات رشد آینه را نیز فراهم می‌آورند. در داستان دختر غبار نیز در نگاه اول با لیلا آشنا می‌شویم. دخترکی خردسال که در پرورشگاه زندگی می‌کند، فقط اسمش را می‌داند و هیچ اطلاعاتی در مورد پیشینه خانوادگی اش ندارد. عرف و قوانین جامعه مردسالار ناهنجاری‌هایی بر سر راه او قرار می‌دهد و او را با شکست مواجه می‌کند، اما در انتها پیروزی از آن لیلاست. در داستان دختر غبار «خانم خدیجه» معلم لیلا و «مادر عبیر» تنها الگوهای زن موفق و اجتماعی هستند که در کنار خیل عظیم زنان منفعل شخصیت‌پردازی شده‌اند. خانم خدیجه معلم مدرسه لیلا و دوستش

امال با توجهات بسیار و دادن اعتماد به نفس به آن‌ها، به الگویی شایسته برایشان تبدیل شد. او به لیلا آموخته بود که دختران نباید برای ازدواج عجله کنند و بهتر است اول به رشد روانی و شخصیتی خود اهمیت بدهند تا بتوانند فردی شایسته را انتخاب کنند. الگوی دیگر لیلا در این داستان «مادر عبیر» است. او زنی سیاسی و روشنفکر است که با ماشین خودش برای بردن عبیر از مدرسه می‌آید و مانع ختنه شدن دخترش شده است.

در مقابل این شخصیت‌ها، زنانی منفعل نیز وجود دارند که می‌توان از توصیفاتی که از وضع زندگی آن‌ها می‌شود به حس تسلیم و پذیرش و تغییرناپذیریشان پی برد. زنانی از جمله مادران همکلاسی‌های لیلا در مدرسه، دایه‌های پرورشگاه و همسایه‌های لیلا که کاملاً خود را تسلیم آداب ناعادلانه جامعه مردسالار کرده‌اند و گاه به فرودستی خود دامن می‌زنند.

۴-۵-۲ نشان دادن گونه‌های عیان و پنهان خشونت علیه زنان

«خشونت علیه زنان»، یکی از مفاهیم اصلی جنبش فمینیسم و پدیده‌ای جهانی است که نشان می‌دهد زنان از دیرباز صرفاً به دلیل جنسیتشان در دو حوزه «خصوصی» و «عمومی» به شکل «مستقیم» یا «غیر مستقیم» از سوی مردان مورد خشونت واقع شده‌اند. خشونت علیه زنان در جوامع گوناگون به شکل‌های مختلفی از جمله کتک زدن، آزارهای جنسی و آزارهای روانی و... «پنهان» یا «آشکار» روی می‌دهد و زنان در سرتاسر جهان از این اتفاق رنج می‌برند. نویسندگان زن با پرده برداشتن از خشونت‌های عیان و پنهان زندگی زنان داستان‌هایشان، آشکارا علیه تبعیض همه‌جانبه حاکم بر نظام مردسالار می‌شورند. بسیاری از این خشونت‌ها در لفافه رسم و رسومات به دختران تحمیل می‌شوند و بسیاری از آنان حتی اجازه اعتراض هم ندارند.

در داستان دختر غبار به سنتی به نام «تطهیر»^{۱۳} یا ختنه دختران نوجوان اشاره شده است که در دین اسلام - که دین مردمان آن منطقه هم هست - توصیه نشده است: «در مدرسه گاهی که معلم آن حوالی نیست، دخترها در مورد تطهیر حرف می‌زنند» (Wallace, 2009: 107). «در بسیاری از کشورهای آفریقایی از جمله مصر، سومالی، سودان، اتیوپی و... این عمل به صورت گسترده انجام می‌گیرد» (کریمی، ۱۳۸۹: ۹). خیانت مردان به زنان و اقدام به تعدد زوجات بدون داشتن شرایط لازم نیز از جمله خشونت‌هایی است که زنان سودان محکومند از کنارشان بسادگی عبور کنند. در کولی کنار آتش نیز خشونت‌هایی علیه زنان در قانون قافله آینه به چشم می‌خورد. در قانون قافله رئیس قافله می‌تواند همسرش را تقدیم مانس یا مهمان بکند. همچنین «همه» مردان قافله اجازه تنبیه جسمانی و شلاق زدن زن بدکار قافله را دارند: «روز اول روز پدر است، می‌زند تا خسته شود، آن‌گاه نوبت به مردان قافله می‌رسد» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۸). به علاوه زن سوخته در داستان کولی کنار آتش اهل قلعه‌ای است که مردم آن بر این باورند که یک «نجات دهنده» در قلعه محبوس است و موهای دختران جوان به عنوان نذر برای او چیده می‌شود. اگر دختر جوانی به کوتاه کردن مویش رضایت ندهد، مانند زن سوخته او را به دم اسبی می‌بندند و به آتش می‌کشند. از طرفی در داستان‌های دختر غبار و کولی کنار آتش، «مزاحمت جنسی»^{۱۴} نیز از سوی مردان بر زنان اعمال می‌شود. «مزاحمت جنسی می‌تواند شامل موارد زیر باشد: پیشنهادات مکرر و یک طرفه لفظی یا جنسی، متلک پراندن‌ها، اظهار نظرهای موهن و تلویحاً جنسی یا اشارات تبعیض آمیز جنسی که توسط شخصی در محل کار صورت گیرد و برای شخص مخاطب آزار دهنده باشد و باعث احساس خطر، حقارت، مرعوب شدن یا رنج در مخاطب شود یا در انجام کار او اختلال ایجاد کند، امنیت شغلی او را به خطر اندازد یا در محیط کار فضای تهدید آمیز یا مرعوب کننده ایجاد کند.» (هام، ۱۳۸۷: ۲۳۰)

در دختر غبار نیز لیلا عزیز پس از تجاوز مردی به حریم شخصی‌اش سعی کرد ماجرا را فراموش کند و آن را غیر عمدی در نظر بگیرد: «وقتی بلند شدیم تا برویم، متوجه شدم راننده به من خیره شده است. وقتی «نجات» را از درون تاکسی به

من می‌داد، دست‌انوش سینه‌هایم را لمس کرد» (Wallace, 2009: 265). به نظر می‌رسد آزارهای جنسی، مظهر «شیء-انگاری زنان»^{۱۰} توسط مردان در جامعه هستند.

«خشونت‌های کلامی» نیز دسته‌ای از خشونت‌ها هستند که خیل عظیمی از زنان را رنج می‌دهند. در جوامع مردسالار بسیاری از مردان به خود اجازه می‌دهند تا زنان را تحقیر کنند و با کلمات نامناسب با آن‌ها سخن بگویند. در کولی کنار آتش آمده است «فیچی» نامناسب‌ترین فحش برای کولی‌هاست و در داستان شاهد هستیم که مردی آینه را در خیابان با این واژه مخاطب قرار می‌دهد (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۲۳). در دختر غبار نیز دایه‌ها مدام از مهم‌تر بودن پسرها صحبت می‌کنند و با دخترها با کنایه و تحقیر حرف می‌زنند و آن‌ها را از انجام دادن بسیاری از بازی‌ها و آواز خواندن و استفاده از زیور آلات منع می‌کنند. در هنگام زایمان لیلا نیز پدرشوهرش مستقیماً فرزند پسر از او می‌خواست و او را از جیغ زدن هنگام به دنیا آوردن بچه منع می‌کرد تا آبروی پسری که به دنیا می‌آورد حفظ شود: «بین درد کشیدن هایم می‌توانم صدای عمو حسن را بشنوم که با نام خدا شروع به شکایت کردن می‌کند و به معز می‌گوید: در قبیله‌شان برای یک زن خیلی بد است که هنگام زایمان جیغ و داد کند. آن بچه برای همیشه به فرزند مادری جیغ جیغو شناخته خواهد شد» (Wallace, 2009: 231). تمام گونه‌های خشونت و در کل همه رفتارهایی که در جوامع مردسالار با زنان در پیش گرفته می‌شود، معلول روش جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی است که در رمان‌های فمینیستی از جمله دختر غبار و کولی کنار آتش بسیار برجسته شده است.

۴-۵-۳ برجسته‌سازی روش جامعه‌پذیری در جوامع پدرسالار

در هر جامعه‌ای کودکان از بدو تولد رفتار اطرافیان را مشاهده می‌کنند و در بزرگسالی آن‌ها را بازتولید می‌کنند. کودک دختر از اطرافیان مونث و کودک پسر از اطرافیان مذکر خود الگو می‌پذیرد. همچنین در هر جامعه‌ای برای هر جنس وظایف و کارهای خاصی در نظر گرفته می‌شود و جامعه از هر جنس، انتظارات خاصی دارد. به بیان دیگر «جامعه‌پذیری به فرایندی اطلاق می‌شود که افراد از طریق آن، صفات و ویژگی‌های جنسیتی شده را گرفته و خود را درک می‌کنند؛ به علاوه، مردم از طریق جامعه‌پذیری یاد می‌گیرند که جامعه آن‌ها از مردان یا زنان چه انتظاراتی دارد» (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸: ۴۵). در جوامع مردسالار، مردان الگوهای کلیشه‌ای را برای منفعل ساختن هرچه بیشتر زنان تعیین می‌کنند و آن را در لوای قانون، عرف و آداب و رسوم برای «جنس ضعیف» باورپذیر می‌کنند. به گونه‌ای که زنان معترض به چنین وضعی همیشه در اقلیت هستند و همین تعداد اندک هم مجال ابراز وجود نمی‌یابند. در چنین جوامعی «نقش طبیعی زن را همسری و مادری می‌دانند و زنان و دختران را نیازمند به حمایت و سرپرستی می‌پندارند. در نتیجه دختر بچه‌ها بیش از برادران خود زیر نظر قرار می‌گیرند و از آزادی کمتری برخوردار می‌شوند» (ابوت و والاس، ۱۳۹۳: ۲۱۹). مردان در این فضای تبعیض آمیز با آزادی اندک زنان، به خود جرئت اعمال تحقیر و سرکوب آن‌ها را می‌دهند. زیرا به دلیل قدرت جسمانی و دسترسی به منابع اقتصادی خود را مالک زن تصور می‌کنند و او را در سیطره خود می‌دانند. در داستان دختر غبار، اغلب دایه‌های پرورشگاه همسران دوم یا سوم مردی شده‌اند یا شوهرشان بعد از آن‌ها همسران دیگری اختیار کرده است. اما به دلیل جامعه‌پذیر شدن نقش «هوو» در زندگی زنان سودان و وابستگی مالی به مردانشان، هیچ وقت به اعتراض نمی‌اندیشند. «تئوری‌های فمینیستی در ادبیات و غیره پدرشاهی را در کار در خانه، دولت، مؤسسات مذهبی، قانون نظم‌های آموزشی، کارخانه، در فرهنگ آزاد و حتی در خود زنان تشخیص می‌دهد، چرا که زنان همانند مردان تحت نظارت پدرشاهی شکل یافته‌اند و به سوی فاعل بودن آن و تحت پرتو آن پیش می‌روند» (رابینز، ۱۳۸۹: ۳۶).

در رفتارهایی مثل ختنه دختران نیز در داستان دختر غبار آمده است: «می‌گویند دختری که تطهیر نشده باشد هیچ وقت ازدواج نخواهد کرد، چون هیچ کس او را نخواهد خواست» (Wallace, 2009: 107). یعنی زنان، دخترانشان را ختنه می‌کنند تا در آینده مردان میل به انتخاب همسر از میان آن‌ها داشته باشند. در کولی کنار آتش هم این سبک زندگی «زنان برای مردان» دیده می‌شود: «یعنی یه ذره ماتیکم نمالم؟ سحر گفت: بمال، بمال جونم، اینقدر بمال که اینم ول کنه بره» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۶۴). زندگی در چنین جوامعی باعث از دست رفتن اعتماد به نفس دختران و زنان می‌شود. آنان در پی تبعیت از چنین هنجاری همیشه به دنبال کسب تأیید از مردان هستند. این کسب تأیید همیشگی باعث می‌شود تا مردانی گستاخ در جامعه مد نظر روانی‌پور رشد کنند که پس از ازدواج با یک زن، حاضر به کار کردن و تأمین مخارج زندگی و فراهم نمودن منزل نیستند و حتی به زن تهمت ناروا هم می‌زنند: «گل افروز گفت: مردی یه اتاق بگیر. مرد گفت: از کجا بیارم؟ گل افروز گفت: نداری برو. مرد گفت: زیر سرت بلند شده» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۸۶). در زندگی لیلا عزیز هم معز بدون این‌که توانایی اداره کردن دو زندگی را داشته باشد، پس از این‌که از کار اخراج شد به راحتی با زنی پولدار ازدواج کرد. در چنین جوامعی «زنان در مقایسه با مردان برآوردهای کمتری از پیشرفت‌های خود ارائه می‌هند» (هاید، ۱۳۸۹: ۱۳۵) و دیرتر به موفقیت دست می‌یابند.

۴-۵-۴ پر رنگ جلوه دادن نقاط ضعف مردان

پر رنگ جلوه دادن نقاط ضعف مردان در جوامع مردسالار داستان‌های نویسنده زن، یکی دیگر از مؤلفه‌هایی است که برای اعتراض به چنین جوامعی به کار می‌رود. در جوامعی که هنجارهای مردانه بر آن‌ها حاکمند، نقاط ضعف زنان پر رنگ‌تر از حد معمول نشان داده می‌شوند و چه بسا زن را ناقص محسوب کنند. اما «اسلام برخلاف تمدن غرب طرفدار اعطای حقوق طبیعی و نه حقوق برابر و مشابه زن و مرد است. به بیان دیگر، میان این دو نیز جانبداری نمی‌کند بلکه می‌کوشد در جامعه هر یک را در جایگاه طبیعی خویش بنشانند. طبیعت زن را نه پست‌تر و نه برابر و همانند مرد بلکه در زندگی و اجتماع، مکمل می‌داند» (نوابی نژاد، ۱۳۸۵: ۷۲).

نویسنده فمینیست با برجسته کردن شخصیت‌های منفی مرد و قرار دادن ویژگی‌ها و رفتارهای منفی در شخصیت‌های مرد، برای میزان کردن کفه ترازوی جنسیتی جامعه تلاش می‌کند. در دختر غبار مردان بسیاری وجود دارند که همسر و فرزندان خود را رها کرده و در پی ساختن زندگی جدید با همسری جدید می‌روند. معز یکی از آن‌هاست. مردانی وجود دارند که با تجاوز به دختران نوجوان آن‌ها از حقوق طبیعی خود محروم می‌کنند. براونمیلر معتقد است «تجاوز جنسی درباره یک لحظه از دست دادن کنترل نیست، بلکه درباره «خوی پرخاشگری مذکر» و مردسالاری است» (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۰۹ به نقل از براونمیلر، ۱۹۷۵: ۲۰۴). مرد عکاس که در دختر غبار به قره‌العین تجاوز کرد از این دسته است. قره‌العین باردار شد و دایه‌ها او را از پرورشگاه بیرون انداختند و سرنوشت او را تا دوره میانسالی، به بدترین حالت تغییر دادند. در کولی کنار آتش، پدر آینه او را در معرض نگاه‌های گناه‌آلود قرار می‌دهد. مردی به نام شکری نیز در شیراز با ابراز ادعای دوستی با پدر آینه قصد تعرض به او را دارد. مانس هم که آینه عاشقش شده بود، با او ارتباط برقرار می‌کند و باعث می‌شود آبروی آینه در قبیله زیر پا گذاشته شود.

۴-۵-۵ زن در برابر زن

یکی از مسائلی که در قسمت خشونت علیه زنان به صورت اجمالی به آن اشاره شد، پدیده «زنان علیه زنان در تعدد زوجات مردان» است. این مسأله از چند بعد قابل بررسی است:

الف. در جوامع مردسالار به دلیل تعیین ارزش‌ها از جانب جنس مذکر و پذیرفتن ارزش‌ها از جانب اغلب زنان، بسیاری از آن‌ها تلاش می‌کنند تا هرچه بیشتر مقبول طبع مردان قرار بگیرند. به همین دلیل با استفاده از جاذبه‌های طبیعی جنسی و آراستن بیش از حد معمول ظاهر خود در جامعه حاضر می‌شوند؛ غافل از این‌که از این طریق در حق خود و هم‌جنسانشان اجحاف کرده‌اند، چون ممکن است مردی با دیدن آن‌ها نسبت به همسر خود بی‌میل شود. این زنان باید از نظر روانشناسی مورد مطالعه قرار بگیرند، زیرا بسیاری از این مسائل ریشه در دوران کودکی افراد دارد. مثلاً در داستان دختر غبار، زولیمما، خواهر لیلا، در نوجوانی با آرایش‌های نامتعارف و لباس‌هایی که جلب توجه می‌کنند در جامعه ظاهر می‌شد و موجبات تهییج برخی از مردان و تشویش بسیاری از زنان را فراهم می‌ساخت. او در کودکی از وجود پدر و مادر و مخصوصاً توجه پدرانه محروم بود و می‌توان یکی از دلایل این رفتار بی‌رحمانه را همین مسأله دانست. در داستان کولی کنار آتش نیز آینه از کودکی به خواسته پدرش به جلب نظر مردان با رسیدگی به وضع ظاهری خود و رقصیدن مبادرت می‌ورزد، اما پدرش حاضر نمی‌شود او را به ازدواج کسی دریاورد، زیرا از این راه کسب درآمد می‌کند. در برخی قسمت‌های داستان به نگاه‌های نگران زانی اشاره شده است که مردانشان به تماشای رقص آینه رفته‌اند:

«... زانی در قاب پنجره ایستادند، مردانی آه کشیدند...» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۲)

ب. در جوامع مردسالار، زنان از وابسته‌های اقتصادی مردان هستند و مردان اگر بخواهند می‌توانند آن‌ها را از داشتن شغل محروم کنند یا شغل‌هایی با درآمد ناکافی به ایشان عرضه کنند. مردان در طول تاریخ با به‌وجود آوردن سیستم مالکیت، توانستند کنترل اقتصادی جامعه را در دست بگیرند و زنان طبقه‌ای از جامعه شدند که از نظر اقتصادی و تأمین معاش به مردان وابسته‌اند.

«سر هرچی شرط می‌بندم، فقط بذارین پولش ته بکشه» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۴۸)

«کسی بهش چیزی نرسونه، پولی، نونی، کاری بهش نده» (همان‌جا)

پس یکی از دلایلی که می‌توان برای پدیده‌ی زنان علیه زنان برشمرد، تنگی معاش است. زنان مطلقه یا بیوه که از دانش تولید بی‌بهره‌اند و نمی‌توانند از پس تأمین هزینه‌های زندگی خود و فرزندان بی‌سرپرست احتمالی‌شان بر بیایند، مجبور می‌شوند برای خود سرپناهی بیابند. اما گاه به خانواده‌هایی کامل برای یافتن سرپناه رجوع می‌کنند و آن‌ها را از هم می‌پاشند و اصطلاحاً زندگی خود را بر ویرانه‌های زندگی هم‌جنسایشان می‌سازند. چنین زنانی اگر در جوامع متعادل رشد می‌کردند و مهارت‌های زندگی کردن و تأمین معاش را می‌آموختند هیچ وقت حاضر به خراب کردن زندگی هم‌جنس‌هایشان نمی‌شدند.

پ. در جوامع مردسالار، اغلب دیدگاه‌های منفی مختص زنان است و بسیاری از کارهای معمول که برای مردان افتخار است، برای زنان ناپسند و غیرقابل بخشش است. مردان در این جوامع همه نگرش‌ها را به تدریج به نفع خود تغییر داده‌اند. مثلاً در چنین جوامعی به زن بیوه یا مطلقه با دیدی منفی نگاه می‌شود، گویی هر زنی باید مردی داشته باشد و زن بدون مرد مایه فساد جامعه است:

«همین که مردی خیلی چیزا حله، کسی دنبالت راه نمی‌افته، تو زندگیت هم فضولی نمی‌کنه» (همان: ۱۴۴).

«همه زن‌هایی که می‌آن تهرون اول همینو میگن... دیدن پایتخت! بعد از در و دیوار مسافرخونه مرد بالا می‌ره» (همان: ۱۴۳)

«ماما عمانی به من هشدار می‌دهد یک زن مطلقه مثل یک تکه گوشت سوخاری تازه است. هرکسی دلش می‌خواهدش» (Wallace, 2009: 270).

این طرز نگرش، فشار روانی بسیار زیادی را بر زن تنها وارد می‌کند، چنان که مجبور می‌شود به مردی تکیه کند. مجدداً در بسیاری از موارد چنین زنانی نیز به مردان متأهل پناه می‌برند و با ازدواج با ایشان بدون اطلاع همسرانشان، به یکی از هم‌جنس‌های خود خیانت می‌کنند.

اما حق «تعهد زوجات» در دین اسلام تحت شرایطی به مرد داده شده است. یکی از آن شرایط داشتن «توان مالی برای اداره دو یا چند زندگی» است. در صورتی که در این دو داستان مواردی کاملاً متضاد با این قانون دیده می‌شود. در داستان دختر غبار مشاهده می‌شود در کشور سودان برخی از مردان فقیر در حالیکه همسرانشان در کلبه‌هایی محقر زندگی می‌کنند و از پس گذران امور خود بر نمی‌آیند، همسران متعدّد اختیار می‌کنند. اغلب همسایه‌های لایلا و دایه‌های پرورشگاه هوو دارند یا خودشان هووی زنانی دیگر شده‌اند. در داستان کولی کنار آتش، همسر یکی از شخصیت‌های زن با داشتن سه فرزند پسر، مجدداً با زنی دیگر ازدواج می‌کند.

«دایه اسکینی شروع به صحبت کردن در مورد لطف خدا به زولیمما کرد، چون او همسر اول یک مرد شده بود» (Wallace, 2009: 50).

مسئله قابل بحث دیگر در رابطه با موضوع زن در برابر زن، «روش تربیتی دختران توسط مادران» است. در جوامع مردم‌محور، مردان ساکنان داران قهاری هستند که زنان را به سمتی که خودشان می‌پسندند هدایت می‌کنند. مادران هر نسل، زمانی دخترکانی بودند که در دامان مادرانشان کلیشه‌های جنسیتی را فرا گرفتند و به دخترانشان منتقل می‌کنند. در این‌که هر جنس در جامعه با توجه به قوای جسمی و توان روانی خود باید مسئولیت‌های خاص خود را بپذیرد شکی نیست، اما محدود کردن قدرت اندیشیدن زنان و جلوگیری از رشد شخصیتی و اجتماعی آنان یکی از تبعات حاکمیت مردسالاری بر جامعه است. مادرانی که شخصیت‌های منفعل و ایستایی در خانواده‌های پدرسالار کسب کرده‌اند و تمام عادات ناپسند و عرف‌های نابه‌جایی را که در حق زنان رواداشته می‌شد بدون اعتراض پذیرفته‌اند، تلاش می‌کنند تا دخترانی همچون خود به جامعه تحویل بدهند و جلو پیشرفت‌های علمی و فکری دخترهایشان را می‌گیرند. این‌ها مادرانی هستند که علیه دخترانشان رفتار می‌کنند. از طرفی «ترس از خشونت مانع بزرگی برای مستقل زندگی کردن زنان به شمار می‌آید» (نوابی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۱۶۴). مادرانی که در کودکی از پدران مردسالار ترسیده‌اند، دائم تلاش می‌کنند دخترانشان را محدود کنند تا مبادا آسیبی از طرف چنین جامعه‌ای به آن‌ها برسد.

برای مثال زمانی که لایلا در کودکی در برابر رئیس جمهور سودان آواز دلنشینی خواند و از طرف او گردنبد بسیار زیبا و با ارزشی هدیه گرفت، ماما لوبان شدیداً سرزنشش کرد و گردنبدش را از او گرفت. چنین رفتارهای افراطی از جانب مادران یا جانشینان آن‌ها می‌تواند اعتماد به نفس دختران خردسال را زایل کند. در داستان کولی کنار آتش نیز مادر آینه، او را چون خود تربیت کرده است، اما در واپسین ساعات زندگی‌اش در می‌یابد قانون قافله، پوچ و بی‌ارزش بود و نباید از آن تبعیت می‌کرد: «باید به صدای دلت گوش کنی آینه... مادر گفته بود وقتی که دیگر جان می‌داد، آن زمان که از تسلیم زندگی به بایدها و نبایدها پشیمان بود. آن زمان که قانون قافله را پوک دیده بود» (روانی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۴).

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش رمان دختر غبار نوشته وندی ولس و کولی کنار آتش نوشته منیرو روانی‌پور از نظر مؤلفه‌های فمینیستی به صورت مقایسه‌ای بررسی شدند. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد نویسندگان زن با رویکردی کاملاً زن‌مدارانه شخصیت‌ها و اتفاق‌هایی را برای نشان دادن اعتراض خود نسبت به جوامع مردسالار افراطی و هنجارهای سرکوب و تحقیرکننده حاکم بر این جوامع خلق کرده‌اند. هشت مؤلفه جامع مشترک در این دو داستان به دست آمد که هر کدام

دربرگیرنده مسائل جزئی دفاع از حقوق زنان هستند: ۱. انتخاب عنوانی که جهت‌گیری نویسنده را نشان می‌دهد، ۲. خلق قهرمان زن توانا، ۳. استفاده از شیوه‌های روایتی که دغدغه‌های زنانه را به خوبی نشان می‌دهد، ۴. به تصویر کشیدن عاطفه، احساسات و تجربه‌های زنانه مانند زایمان و ...، ۵. خلق هویت‌های مختلف برای شخصیت‌های زن، ۶. نشان دادن گونه‌های عیان و پنهان خشونت علیه زنان، ۷. برجسته‌سازی روش جامعه‌پذیری در جوامع پدرسالار، ۸. پررنگ جلوه دادن نقاط ضعف مردان. دستیابی به این مؤلفه‌های مشترک در دو اثر از دو کشور و فرهنگ مختلف، ثابت می‌کند دغدغه‌ها، آرزوها، ناکامی‌ها و رنج‌های زنان سراسر جهان مشترک است و نویسندگان زن با تلاش بسیار سعی در تعدیل روحیات مردم‌محورانه جهان دارند. نویسندگان در این دو اثر از مسائلی سخن گفته‌اند که از دیرباز تابوی زنان بسیاری در جهان به شمار می‌آید و این مردان هستند که با تابو‌سازی، مسأله‌ای چون ختنه دختران را برای این جنس پذیرفتنی کردند. نویسندگان این داستان‌ها با استفاده از مؤلفه‌های مطرح شده، اعتراض خود را به مسائلی همچون شیء انگاری زنان، بی‌توجهی به وضعیت جسمی و روحی زنان، خیانت، زنان علیه زنان، بی‌توجهی به اعتماد به نفس کاهنده زنان ابراز کردند و مسیر پرورش زنان توانمند و قهرمان را برای مخاطبان روشن ساختند.

منابع

۱. آبوت، پاملا و کلر والاس. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
۲. امامی، نصرالله. (۱۳۸۹). *مبانی و روشهای نقد ادبی*. تهران: جامی.
۳. باقری، نرگس. (۱۳۸۷). *زنان در داستان*. تهران: مروارید.
۴. پیروز، غلامرضا و زهرا مقدسی. (۱۳۹۰). «نوسان زاویه دید در روایات رمان کولی کنار آتش اثر منیرو روانی پور»، *شعرپژوهی*. (۸ پیاپی)، صص ۵۱-۶۸.
۵. تانگ، رزمی. (۱۳۸۷). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. منیژه نجم عراقی. تهران: نی.
۶. حسن‌زاده دستجردی، افسانه و سید مصطفی موسوی راد. (۱۳۹۳). «تحلیل دو رمان پرنده من و ماهی‌ها در شب می‌خوابند بر اساس مؤلفه‌های نوشتار زنانه». *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. (۱)، صص ۷۰-۵۱.
۷. حسینی، مریم. (۱۳۸۹). «نقد ادبی فمینیستی». *عیار نقد*. جلد اول. تهران: موسسه خانه کتاب.
۸. داد، سیما. (۱۳۸۷). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید، چاپ چهارم.
۹. دوبووار، سیمون. (۱۳۸۸). *جنس دوم*. قاسم صنعوی. جلد اول، چاپ هشتم. تهران: توس.
۱۰. رابینز، روت. (۱۳۸۹). *فمینیسم‌های ادبی*. احمد ابومحبوب. تهران: افراز.
۱۱. روانی‌پور، منیرو. (۱۳۹۳). *کولی کنار آتش*. تهران: مرکز.
۱۲. سفیری، خدیجه و سارا ایمانیا. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی جنسیت*. تهران: جامعه‌شناسان.
۱۳. صفایی، سهیلا و ناهید عزیز. (۱۳۹۰). «شخصیت‌های محوری زن در کولی کنار آتش منیرو روانی پور و خواب زمستانی گلی ترقی». *حافظ*. (۹۱)، صص ۸۰-۸۳.
۱۴. فریدمن، جین. (۱۳۸۶). *فمینیسم*. فیروزه مهاجر. چاپ سوم. تهران: آشتیان.
۱۵. کریمی، فاطمه. (۱۳۸۹). *تراژدی تن خشونت علیه زنان*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۱۶. گرجی، مصطفی و دیگران. (۱۳۹۱). «تحلیل گفتمانی رمان کولی کنار آتش منیرو روانی‌پور». *فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی*. سال پنجم. (۱)، صص ۷۹-۹۰.

۱۷. گرین، ویلفرد و دیگران. (۱۳۸۵). *مبانی نقد ادبی*. فرزانه طاهری. چاپ چهارم. تهران: نیلوفر.
۱۸. محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۹). *جنسیت و زبان‌شناسی اجتماعی*. تهران: گل آذین.
۱۹. محمودیان، محمد رفیع. (۱۳۸۲). *نظریهٔ رمان و ویژگی‌های رمان فارسی*. تهران: فروزان.
۲۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۹۰). *عناصر داستان*. چاپ هفتم. تهران: سخن.
۲۱. نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۸۵). *روانشناسی زن*. تهران: علم.
۲۲. هام، مگی. (۱۳۸۲). *فرهنگ نظریه‌های فمینیستی*. نوشین احمدی خراسانی. تهران: توسعه.
۲۳. هاید، جانت شیبلی. (۱۳۸۹). *روانشناسی زنان*. اکرم خمسه. چاپ سوم. تهران: آگه و ارجمند.
۲۴. یونسی، ابراهیم. (۱۳۸۸). *هنر داستان نویسی*. چاپ دهم. تهران: نگاه.

25. Wallace, W. (2009). **Daughter of dust**. London: Simon & Shuster.

معادل لاتین کلمات:

1. contrastive literature
2. feminism
3. feminist criticism
4. patriarchy
5. identity
6. violence against women
7. women against women
8. heroine
9. socialization
10. character
11. oppression
12. dynamic character
13. purification
14. sexual harassment
15. objectification



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir